

## خوانش و تفسیر حکمای مسلمان از پیشاسقراطیان ملطی

مهدی عسگری<sup>۱</sup>، منصور نصیری<sup>۲</sup>

### چکیده

در تاریخ فلسفه، فیلسوفان نخستین از اهمیت ویژه‌یی برخوردارند؛ زیرا اولین مراحل شکلگیری مفاهیم و افکار فلسفی را رهبری کرده‌اند. در این میان، سه فیلسوف ملطی از اهمیت بسزایی برخوردارند؛ سؤالی که این سه فیلسوف مطرح کردند باعث شد فیلسوفان بعدی را به این تکاپو وادارد که به آن جوابی درخور بدهند. سؤال این بود که «اصل نخستین عالم چیست؟» در دوره ترجمه متون فلسفی به زبان عربی، مسلمانان با این اندیشمندان تا حدودی آشنا شدند و آراء آنها را نقل و در برخی از موارد نیز تفسیر نمودند. نوشتار حاضر بر آن است تا خوانش و تفسیر فیلسوفان مسلمان را از پیشاسقراطیان ملطی نشان دهد و به این سؤال پاسخ گوید که فیلسوفان مسلمان تا چه اندازه در خوانش و تفسیر خود از این فیلسوفان راه صواب را پیش گرفته‌اند. پاسخ اجمالی به این مسئله آن است که فیلسوفان مسلمان یک تفسیر کاملاً غیرتاریخی ارائه کرده‌اند که قابل نقد تاریخی می‌باشد.

۳۵

**کلیدواژه‌ها:** تالس، آناکسیماندروس، آناکسیمنس، فیلسوفان مسلمان، تفسیر

غیرتاریخی

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه ادیان و مذاهب (نویسنده مسئول)؛ mehdiaskari1371@gmail.com

۲. استادیار گروه فلسفه، پردیس فارابی دانشگاه تهران، nasirmansour@ut.ac.ir

تاریخ دریافت: ۹۶/۸/۷ تاریخ تأیید: ۹۶/۹/۲۵



## مقدمه

فهم تاریخ فلسفه به ما کمک میکند که تاریخ تحول مفاهیم فلسفی را از یکسو و چرایی مطرح شدن مسائل فلسفی را از سوی دیگر بخوبی دریابیم. در این راستا آغاز فلسفه و فیلسوفان نخستین از جایگاه ویژه‌ی برخوردار است. امروزه ما شاهد دو خوانش متفاوت از فیلسوفان پیش از سقراطی ایونی (فیلسوفان سه‌گانه حوزه ملطیه) هستیم: یکی در عالم غربی که طبق پژوهشهای دقیق و مهم به معرفتهایی در مورد فیلسوفان اولیه دست یافته‌اند و یکی هم خوانش حکمای مسلمان از این فیلسوفان است. فهم دقیق آراء و نظریات این فیلسوفان بسیار مهم است؛ زیرا اولین مراحل شکلگیری افکار و مفاهیم فلسفی است. نوشتار حاضر در پی آن است که به بررسی خوانش حکمای مسلمان در مورد فیلسوفان پیش از سقراطی ایونی بپردازد و نقد و بررسی دیدگاههای آنان را بررسی نماید.

## پیش از سقراطیان

اصطلاح پیش از سقراطیان را وامدار فیلولوگ بزرگ آلمانی هرمان دیلس هستیم که در سال ۱۹۰۳م با جمع‌آوری پاره‌های<sup>۱</sup> مربوط به فیلسوفان نخستین در کتاب ارزشمندش *پاره‌های پیش از سقراطی*<sup>۲</sup> این نام را برای آن فیلسوفان انتخاب کرد. قبل از دیلس نیچه آنها را بنام «پیش از افلاطونیان»<sup>(۱)</sup> و هگل به آنها لقب «پیش از ارسطوییان» داده بود.<sup>(۲)</sup> ما نیز به پیروی از دیلس در طی نوشتار حاضر آنها را «پیش از سقراطیان» مینامیم. همه فیلسوفان پیش از سقراطی را نمیتوان در یک مکتب جمع‌آوری کرد؛ زیرا دارای طرز فکر متفاوت بوده و مسائل متعددی را با نظرگاههای مختلفی بررسی کرده‌اند؛ بطور مثال، حوزه فلسفی ایونیا که سه فیلسوف شناخته شده دارد؛ یعنی تالس<sup>۳</sup>، آناکسیماندروس<sup>۴</sup> و آناکسیمنس<sup>۵</sup> هرکدام در مورد «اصل»<sup>۶</sup> سخن گفته‌اند و هر چند که این مسئله در فیلسوفان بعدی نیز ادامه داشته ولی هم اصل آنها متفاوت بوده و

1. Fragments
2. *Die Fragment der Vorsokratiker*
3. Thales
4. Anaximandris
5. Anaximenes
6. *arke /ursprung*



هم پاسخی که به آن داده‌اند. منبع اطلاع ما از این فیلسوفان عموماً افلاطون و ارسطو و شارحان آنها هستند، ولی همانطور که ذکر شد با کوششهای دیلس، امروزه متن منقحی از پاره‌یی برجای مانده از آنها در دست داریم.

## ۱. تالس

اولین فیلسوفی که باید به آن بپردازیم تالس از حوزه فلسفی ایونیا است. قدیمترین متنی که نگارنده به آن دست یافت که ذکری از تالس در آن بمیان آمده پاره ۳۸ باقیمانده از هراکلیتوس است؛ البته در این پاره اسم تالس بصراحت بیان نشده است؛ دیلس این پاره را از دیوگنوس لائرتیوس نقل کرده و اسم تالس را به آن افزوده است. پاره باقیمانده از هراکلیتوس اینچنین است: «او کسوف را پیشگویی کرد»<sup>(۳)</sup> در نظر ارسطو، تالس بنیانگذار گونه‌یی از فلسفه است.<sup>(۴)</sup> در عصر ترجمه متون یونانی به عربی در دارالحکمه مأمون عباسی متافیزیک ارسطو ترجمه شد و در دسترس فیلسوفان مسلمان قرار گرفت، ولی این امر ناقص بود و متن افتادگیهای فراوانی داشت و حتی چند کتاب از متافیزیک برای حکمای مسلمان ناشناخته ماند؛ بطور مثال همین بخش که از ارسطو نقل کردیم، در نسخه ترجمه شده وجود ندارد.<sup>(۵)</sup> با این حال عقایدنگاران مسلمان او را بگونه‌یی خاص معرفی کرده‌اند. شهرستانی که شاید بتوان گفت بزرگترین منبع عقایدنگاری در عالم اسلام در باب ملل و نحل در قدیم را تنظیم کرده است، میگوید:

تاليس، و هو اول من تغلسف في ملطيه... كان تاليس الملطي انما تلقى مذهبه من هذه المشكاه النبوه.<sup>(۶)</sup>

این مطالب را بعداً شهرزوری به همین شکل تکرار کرده است.<sup>(۷)</sup> ولی در تاریخ ۳۷ /الحکماء قفطی داستانی از این عجیبترا در مورد تالس میخوانیم:

حکیم مشهور فی زمانه اقاویله مذکوره و آرائه فی الفلسفه بین اهلها مشهوره صحب فیثاغورس و اخذ عنه و رحل الی مصر و اخذ عن علمائها علم الطبیعه و الفلسفه.<sup>(۸)</sup>

تاریخ تولد تالس برای ما مشخص نیست و دقیق نمیدانیم که در چه سالی بدنیا آمده و در چه سالی از دنیا رفته است، ولی بنا بر کسوفی که او پیش‌بینی کرده و در

سال ۵۸۵ ق.م رخ داده است، باید بگوییم در چهل و هشتمین المپیاد زنده بوده است.<sup>(۹)</sup> در مورد تاریخ دقیق فیثاغورسیان نیز اطلاعات چندانی نداریم، ولی به روایت گاتری «ایون اهل خیوس، نویسنده‌ی جامع‌الاطراف، در حدود ۴۹۰ ق.م شاید اندکی پس از مرگ فیثاغورس بدنیا آمد و از بیتی از نمایشنامه صلح آریستوفانس برمی‌آید که او در ۴۲۱ ق.م، زمانی که این نمایشنامه تولید شد، وفات کرد».<sup>(۱۰)</sup> این تاریخها تقریبی هستند و اقوال دیگری نیز در این خصوص موجود است؛ بطور مثال انجمن فیثاغوریان بدلیل تعالیشان مورد حمله قرار گرفتند و از هم پاشید، ولی بعد از چند سال در ایتالیا فعالیتهای خود را از سر گرفتند و در نیمه‌های قرن چهارم یکی از فیثاغوریان بنام آرخاتوس به شهرت فراوانی رسید.<sup>(۱۱)</sup> تسلسل بیان میدارد که سال وفات فیثاغورس ۴۹۶ ق.م بوده است.<sup>(۱۲)</sup> با تمام این اقوال میتوان گفت که این قول قفطی زیاد نمیتواند مورد اطمینان باشد. اینگونه از عقایدنگاری در دیدگاه فیلسوفان مسلمان نسبت به فیلسوفان نخستین نیز تأثیر خود را داشته است، بطوری که ملاصدرا نیز علوم این دسته از فیلسوفان را از مشکلات نبوت میداند.<sup>(۱۳)</sup>

افلاطون در مجموعه آثار خود یکبار اسم تالس را می‌آورد و از او داستانی نقل میکند: «... تالس هنگامی که غرق تماشای ستارگان بود در چاه افتاد و دختری تراکیایی ریشخندش کرد و گفت این مرد میخواهد بر اسرار آسمان واقف شود، در حالی که از زیر پای خود بی‌خبر است».<sup>(۱۴)</sup> این مورد تنها سخنی است از افلاطون در مورد تالس گفته شده است. حال اشخاصی مانند شهرستانی و بتبع آنها ملاصدرا چرا این سخنان را درباره این فیلسوفان میگویند مطلبی است که نگارنده تاکنون به سر آن آگاه نشده است. ارسطو نیز داستانی از او نقل میکند در مورد اینکه چگونه با ذخیره دستگاههای شیره‌گیری توانست پول زیادی بدست آورد.<sup>(۱۵)</sup> صرفنظر از ۳۸ این دو داستان، او آراء و نظریات فلسفی نیز داشته است. ارسطو در متافیزیک مینویسد که او میگفت آب اصل است.<sup>(۱۶)</sup> یا در مورد سنگ آهن‌ربا گفته است: «هر گاه این روایت درست باشد که تالس ادعا کرده که سنگ آهن‌ربا چون آهن را جذب میکند نفس دارد، ظاهراً او نیز نفس را قوه محرکه میدانسته است».<sup>(۱۷)</sup> عبارت ارسطو که نزدیکتر به زمان تالس بوده، همراه با تردیدی است؛ «هرگاه این روایت درست باشد». در جایی، دیگر ارسطو خاطر نشان میکند که «حکمایی هستند که

نفس را با تمام جهان آمیخته میدانند و شاید از همینجا بوده که تالس همه چیز را پر از خدایان پنداشته است»<sup>(۱۸)</sup> این سه مورد مهمترین نظریات فلسفی او هستند: (۱) اصل عالم از آب است. (۲) آهن‌ربا دارای نفس است. (۳) همه چیز پر از خدایان است. فیلسوفان مسلمان نیز عقاید تالس را نقل کرده و مورد بررسی قرار داده‌اند. ما نیز در ادامه به نقل و بررسی انتقادی این اقوال خواهیم پرداخت.

### اقوال فلسفی تالس نزد حکما و عقایدنگاران اسلامی:

شهرستانی در مورد اعتقادات تالس مینویسد:

قال: ان للعالم مبدعا لا تدرك صفة العقول من جهة هويته و انما يدرك من جهة آثاره و الذی لا يعرف اسمه فضلا عن هويته، الا من نحو افاعيله و ابداعه و تكوينه الاشياء. فلسنا له ندرک له اسما من نحو ذاته، بل نحو ذاتنا.<sup>(۱۹)</sup>

ملاصدرا درباره تمام حکمای هفتگانه چنین اعتقادی دارد بگونه‌یی که مینویسد:

کانوا مقتبسین نور الحکمة من مشکاه النبوة و لا خلاف لاحد منهم فی اصول المعارف. و کلام هولاء فی الفلسفة يدور علی وحدانية الباری و احاطة علمه بالاشياء کیف هو، و کیفیة صدور الموجودات و تكوين العالم عنه، و ان المبادئ الاول ما هی و کم هی، و ان المعاد ما هو، و کیف هو و بقاء النفس يوم القيامة.<sup>(۲۰)</sup>

این سخنان ملاصدرا این را میرساند که حکمای هفتگانه یونان به تمام معتقدات یک موحد ایمان داشته‌اند و دلایل متعددی نیز برای اثبات اقوالشان آورده‌اند. وی در ادامه، یک آسیب‌شناسی نیز بر طبق سخنان پیش گفته خود در مسئله قدم عالم میکند و مینویسد:

و انما نشا القول بقدم العالم بعدهم لاجل تحریف الحکمة و العدول عن سیرتهم و قلة التدبر فی کلامهم و قصور الفهوم عن نیل مرامهم.<sup>(۲۱)</sup>

حال سؤال اینجاست که چرا باید حکمای مسلمان به اینگونه آراء در مورد حکمای نخستین اعتقاد داشته باشند؟ باعتقاد نگارنده این بخاطر عقایدنگاری غلط افرادی



همچون شهرستانی است و همچنین تعبیرهای غلطی که در انتقال فلسفه رخ داده که به نمونه‌یی از آن اشاره خواهد شد. در میان معاصرین نیز تلاشی در خور توجه برای اصلاح اینگونه موارد و تذکر آنها دیده نمیشود؛ بطوری که خواهیم دید تا به امروز نیز اقوالی را به تالس و دیگران نسبت میدهند که برای آنها مطرح نبوده است.<sup>(۲۲)</sup>

### تفسیر آهن‌ریا و نفس تالس در حکمای مسلمان

فقره‌یی که از ارسطو در کتاب درباره نفس نقل کردیم در ترجمه قدیمی اینگونه آمده است:

و تالیس الحکیم یشبه ان یكون ظنه بالنفس علی ما نجده من ذکره بانها محرکه  
فاعله لاسیما اذ کان ینبت نفسا لحجر المغنطیس لمکان جذبها الحدید.<sup>(۲۳)</sup>

این نسخه‌یی است که عبدالرحمن بدوی آن را تصحیح کرده است. همانطور که میدانیم ابن‌رشد کتابهایی از ارسطو را تلخیص کرده است که یکی از آنها کتاب النفس میباشد. او این فقره را اینگونه تلخیص نموده است:

قال: قد کان مالسیس یعتقد ان التحریک اولی شیء بالنفس اذ قال ان لحجر  
المغنطیس نفسا لانه یحرک الحدید.<sup>(۲۴)</sup>

همینطور که میبینیم قائل قول در این تلخیص عوض شده و شخصی بنام «مالسیس» بجای «تالیس» در ترجمه آمده است. حال باید پرسید که این مالسیس کیست؟ ابن‌رشد در دو موضع دیگر نیز از مالسیس یاد میکند: یکی در تهافت التهافت و دیگری در تلخیص کتاب الجدل. اما در تهافت/التهافت میگوید:

و کذلک اذا فهمنا من المساله المشهوره عند القدماء و هی القائله هل الموجود  
واحدا و اکثر من واحد؟ و هی التي تکلم فیها ارسطو مع برمنیدس و مالسیس  
من القدماء فی الاولی من السماع الطبیعی.<sup>(۲۵)</sup>

در اینجا اسم مالسیس در کنار برمنیدس آمده است. وی در تلخیص الجدل مینویسد:  
مثل اقاولیل زینونالتي ینفی الحرکه و اقاولیل مالسیس التي تنفی اکثره.<sup>(۲۶)</sup>

در اینجا هم اسم مالسیس در کنار زینون آمده است. تا جایی که در تاریخ

فلسفه ثبت است یک زنون قبل از ارسطو و یکی بعد از ارسطو بوده است و فاصله زمانی بسیاری نیز با او داشته‌اند.<sup>(۲۷)</sup> یکی از آنها زنون، شاگرد پارمنیدس بوده که افلاطون در رساله پارمنیدس از او یاد میکند<sup>(۲۸)</sup> که مروج افکار استادش در نفی حرکت بوده است و زنون دیگر بنیانگذار مکتب رواقی بوده که در حدود سال ۳۳۶ ق.م متولد شده است. شهرزوری نکته‌ی میگوید که برای روشنتر شدن هویت مالسیس اهمیت دارد:

و لاوقینوس سوفسطائی شاگرد زینون بود و این لاوقینوس با یراقلیطوس  
ظلمی و امباذوقلس و مالسیس و فردطاغورس و انکساغوراس و سقراطیس و  
ذیمقراطیس در عهد زینون اجتماع کردند.<sup>(۲۹)</sup>

از شخصیت‌هایی که هم ابن‌رشد و هم شهرزوری نام برده‌اند بخوبی میتوان دریافت که این شخص، ملیسوس شاگرد پارمنیدس و هم‌درس زنون بوده است که اختلاف زمانی بسیاری هم با تالس داشته و گفته شده است که در هشتاد و چهارمین المپیاد (۴۴۴ - ۴۴۰ ق.م) چهل ساله بوده است.<sup>(۳۰)</sup> این اندیشه جهان واحد و قول به اینکه اشخاصی مانند تالس وحدتگرا بوده‌اند از همینجا سرچشمه میگیرد؛ زیرا فلسفه پارمنیدس آنگونه که ارسطو گزارش کرده مبتنی بر این است که یک موجود ضرورتاً وجود دارد و دیگر هیچ چیزی غیر از آن نیست.<sup>(۳۱)</sup> در نتیجه میتوان گفت که مالسیس در عبارت ابن‌رشد، شاگرد پارمنیدس بوده است و ربطی به تالس و عقاید او ندارد و با این تغییر، ابن‌رشد سبب یک تغییر مهم در فهم تالس شده است؛ زیرا اسم این فیلسوف را در عبارت ارسطو به مالسیس تغییر داده و سبب شده اندیشه مالسیس به تالس نسبت داده شود.

۴۱

### تفسیر اینکه همه چیز پر از خدایان است

در ترجمه کتاب *النفس* میخوانیم:

و قد زعم أقوام أن النفس مخالط الكل؛ و أخلق بثاليس الحكيم أن يكون علي  
ظنه بأن الكل مملوء روحانية عالية، من هذه الجهة.<sup>(۳۲)</sup>



ابن‌رشد در تلخیص خود از کتاب النفس این فقره را اینگونه گزارش کرده است:

و قد قال قوم ان النفس شائعه في كل العالم و هذا هو احد المواضع التي يظن منها ان الاشياء كلها مملوء من الله.<sup>(۳۳)</sup>

در اینجا نیز ابن‌رشد تعبیر «روحانیه عالیه» را به «الله» تغییر داده و شاید بتوان گفت که منشأ این شده است که فیلسوفان بعدی در تفسیر تالس او را موحد قلمداد کنند.

#### تفسیر اینکه اصل نخستین اشیاء آب است

همانطور که قبلاً اشاره شد، تالس اصل نخستین اشیاء را آب میدانست. حکمای مسلمان بر این مورد تفسیری دارند که همچون سایر تفسیرهای آنها بسیار در خور تأمل است. شهرستانی در تفسیر آب تالس مینویسد:

الماء هو المبدع الاول، ای هو المبدأ التركيبات الجسمانيه لا المبدأ الاول في الموجودات العلويه. و الذي اثبتته من العنصر الاول الذي هو منبع الصور شديد التشبه باللوح المحفوظ المذكور في الكتب الالهيه اذ فيه جميع احكام المعلومات، و صور جميع الموجودات و الخبر عن الكائنات. و الماء عن القول الثاني شديد التشبه بالماء الذي علي العرش و كان عرشه على الماء.<sup>(۳۴)</sup>

شهرستانی دو تفسیر از آب تالس ارائه میکند که هر دو دینی هستند: یکی اینکه آب را برابر با لوح محفوظ لحاظ میکند و دیگر اینکه همان آبی که خداوند در قرآن فرموده است عرشش بر آن قرار دارد. هر دو این تفاسیر با توجه به مطالبی که قبلاً بیان شد غیرتاریخی هستند.

ابن‌سینا دربارهٔ عنصر اولیه پیش از سقراطیان میگوید که عده‌یی از آنها یکی از عناصر چهارگانه و عده‌یی دیگر دو تا یا سه تا را برگزیدند؛ مثلاً تالیس عنصر خود را آب قرارداد.<sup>(۳۵)</sup> این سخن ابن‌سینا مانند سخن ارسطوست. ارسطو در بیان رأی پیشینیان دربارهٔ عنصر مینویسد:

فیلسوفانی هستند که قائل به وجود تنها یک عنصرند. آن یک عنصر را برخی





آب میدانند و بعضی هوا، بعضی آتش و بالأخره بعضی دیگر آن را چیزی لطیفتر از آب و کثیفتر از هوا میدانند که بگفته آنها نامتناهی است و همه آسمانها را دربرمیگیرد.<sup>(۳۶)</sup>

این مسئله را بخوبی ابن سینا دانسته بود که سخن پیشاسقراطیان و بویژه تالس بر سر اصل اولیه یا به قول او «عنصر» بوده است نه علم الهی یا مبدأ و معاد. در *تلخیص المحصل* ذیل عنوان «مسئله اختلف أهل العالم فی حدود الاجسام» چند طایفه ذکر شده‌اند که یکی از آنها «الذین زعموا أن تلك المادة جسم» میباشند. رأی تالس در آنجا اینگونه برآورد شده است:

زعم تالس انه الماء لانه قابل لكل الصور و زعم انه اذا انجمد صار ارضا، و اذا لطف صار هواء، و من صفوه الهواء تكونت النار و من الدخان تكونت السماء.<sup>(۳۷)</sup>

در اینجا خواجه بیان میکند که چرا تالس اصل اولیه خود را آب قرار داده و توضیح میدهد که چون این آب حالت‌های مختلف جامد و... را بخود میگیرد، آن را چنین لحاظ کرده است. اما ارسطو در *متافیزیک* گمانه‌زنی دیگری دارد و میگوید:

شاید وی از مشاهده اینکه خوراک همه چیزها مرطوب است و گرما نیز از رطوبت بوجود می‌آید و زندگی خود را از آن میگیرد به این فرض رسیده باشد. و نیز از این امر که بذر همه چیزها دارای طبیعتی مرطوب است و آب هم اصل طبیعت چیزهای مرطوب است.<sup>(۳۸)</sup>

اگر در زمان ارسطو که به تالس نزدیکتر بوده است نتوان دلیل دقیقی برای اتخاذ رأی تالس پیدا کرد، در زمان خواجه نصیر نیز نمیتوان به قطع به تالس چیزی را نسبت داد.

ملاصدرا نیز بر آب تالس تفسیری ارائه نموده میگوید:

و من العجب انه نقل عنه ان اصل الموجودات الماء؛ قال: «الماء قابل كل صورة، و منه ابدعت الجواهر كلها و من السماء و الارض». و لا یبعد ان یكون المراد به الوجود الانبساطی المعبر عنه فی اصطلاحات الصوفیة بالنفس الرحمانی المناسب لقوله تعالی: «و كان عرشه علی الماء».<sup>(۳۹)</sup>

قسمت اول نقل قول ملاصدرا از تالس درست است که میگوید او اصل موجودات را آب میدانسته ولی ملاصدرا از این قول درست تعجب میکند و از اقوال گذشته که به او نسبت داده است هیچ تعجبی به خود راه نمیدهد. نکته دیگر اینکه با عبارت «نقل عنه» از قول تالس یاد میکند؛ گویا با تفسیر او از تالس این قول در تضاد قرار میگیرد. در آخر هم تالس را گونه‌ی تفسیر میکند که نظام عرفانی محیی‌الدینی و تفسیری دینی - مذهبی از آن نتیجه بشود. حال آنکه در یک کلام میتوان گفت تمام این تفاسیر غیرتاریخی هستند و اعتبار تاریخی ندارند.

### علم الهی

قولی که در منابع قدیم وجود ندارد قولی است که درباره علم الهی به تالس نسبت میدهند. در منظومه حکمت میخوانیم:

و ان یکن فی البعض کالعقل ارتسم  
صور الاشیاء فیه ذا تالیس ام.<sup>(۴۰)</sup>

این قول را حاجی اینگونه تقریر میکند که عده‌ی که تالس ملطی نیز از آنها میباشد علم حق را منفصل از ذات میدانستند و این علم شئیت وجودی نیز دارد، اما در عقل اول، علم حضوری است، ولی در سایر ممکنات، علم ارتسامی است. این قول هیچ مستندی در منابع قدیمی ندارد و از تراوشحات ذهن حکمای اسلامی است. حتی در عصر ما که بسیاری از کتب ترجمه شده است و راه برای تحقیق هر چه بیشتر باز است، باز هم میبینیم که دسته‌ی از فیلسوفان بدون تحقیق آراء قدماء را نقل میکنند و از آنها جواب نیز میدهند؛ مثلاً علامه طباطبایی با اینکه معاصر است در کتاب *نهایة الحکمه* همین قول را نقل کرده و آن را به تالس نسبت داده است.<sup>(۴۱)</sup>

در یک جمع‌بندی کلی درباره آراء و اقوال تالس میتوان گفت که فقط این قول از اقوال فلسفی تالس برای آنها درست نقل شده است که اصل نخستین اشیاء آب است، ولی در تفسیر و نقل زندگینامه و اقوال حکمای مسلمان به تفسیر غیرتاریخی دچار شده‌اند و این اعتبار فهم آنها از فیلسوفان نخستین را با چالش جدی روبرو میکند.

۴۴



## ۲. آناکسیماندروس

دومین فیلسوف حوزه ملطیه که شاگرد تالس بوده آناکسیماندروس می‌باشد. در کتب حکمای مسلمان، مطلب زیادی در مورد او نمیتوان یافت، همانطور که در منابع کهن نیز چیز زیادی از او باقی نمانده است؛ چنانکه در مجموعه آثار افلاطون حتی یکبار هم اسم آناکسیماندروس نیامده است. در بین حکمای مسلمان، نام او آنکسیمندوس<sup>(۴۲)</sup> یا آنگونه‌یی که در ترجمه کتاب نفس ارسطو آمده آنکسمندرس ثبت شده است. البته در اینکه او بعد از تالس بوده اختلاف نظر وجود دارد؛ شهرزوری او را بعد از تالس معرفی کرده است.<sup>(۴۳)</sup> ولی ملاصدرا دومین فیلسوف را آناکساغوراس دانسته است<sup>(۴۴)</sup> و در مورد اقوال او سخن میگوید و بعضی از آنها را نیز تفسیر میکند. ملاصدرا آراء وی را اینگونه بازگویی میکند:

رأية في الوجدانية مثل رأي تالس؛... ما حكى أنه قال: «إن الحقّ الأوّل ساكن غير متحركة... وحكي عنه فرفوريوس أنه قال! «أصل الأشياء جسم واحد موضوع للكل؛ لا نهاية له، و منه يخرج جميع الأجسام و القوي الجسمانية... و حكى عنه أيضا أنه قال: كانت الأشياء ساكنة؛ ثمّ إن العقل ربّتها ترتيبا علي أحسن نظام.<sup>(۴۵)</sup>

در این عبارت چهار قول به آناکسیماندروس نسبت داده شده است: اول اینکه او در مورد وحدانیت باریتعالی مانند تالس فکر میکرده است. دوم اینکه حق تعالی را ساکن میدانسته است. سوم اینکه اصل اشیاء را واحد و امری بینهایت میدانسته است. چهارم اینکه عقل است که نظام هستی را به بهترین وجه مرتب میکند. از میان این چهار قول، فقط میتوان قول سوم را با توجه به پاره‌هایی که از آناکسیماندروس بجا مانده، صحیح دانست. در پاره‌یی که از او باقی مانده بعد از اینکه میگوید اصل همه چیز آپیرون است<sup>(۴۶)</sup>، میگوید: «آن چیزی که چیزها<sup>۱</sup> از آن پدید می‌آیند همان است که از آن و به آن است؛ بنابر ضرورت<sup>۲</sup>، زیرا یکدیگر را بسبب بیدادگری<sup>۳</sup><sup>(۴۷)</sup> شان، مطابق با حکم زمانه

۴۵

1. Dinge
2. Notwendigkeit
3. Vergehen



مهدی عسگری، منصور نصیری؛ خوانش و تفسیر حکمای مسلمان از پیشاسقراطیان ملطی

مجازات و جریمه میکنند»<sup>(۴۸)</sup> این معنا در کتاب نفس ارسطو نیز آمده است:  
و اما آنکس مندرس الملطی فانه یری ان مبدا الموجودات هو الذی لا نهاییه له،  
و ان منه کان کل الکل و الیه ینتهی الکل.<sup>(۴۹)</sup>

فقره‌یی که از آناکسیماندروس نقل شد در صدد بررسی اصل نخستین است که او آن را «آپیرون»<sup>(۵۰)</sup> میخواند و اعتقادش بر این بود که نباید هیچیک از عناصر بعنوان اصل نخستین خوانده شوند بلکه باید امری نامتناهی یا نامتعین اصل واقع شود. ملاصدرا این کلام او را اینگونه تفسیر میکند:

بعید نیست که مراد او (آناکسیماندروس) از اصل نخستین، هیولی اولی باشد که ذاتش متقوم از جوهر ممتد است و این هیولای اولی مبدأ قابلی برای تمام موجودات است و در این هیولای اولی قوه نامتناهی است برای پذیرش و انفعال همانطور که در باریتعالی قوه نامتناهی است برای فعل.<sup>(۵۱)</sup>

ولی همانطور که میدانیم این تفسیر غیرتاریخی است، زیرا مفهوم هیولی اولی برگرفته از فلسفه ارسطوست و شاید بتوان گفت که یکی از منابع فکری ارسطو برای معرفی موجودی که هیچ تعینی ندارد مگر عدم تعین، آپیرون آناکسیماندروس بوده باشد.

حال باید پرسید که آپیرون را چگونه میتوان تفسیر کرد؟ زیرا برای الهی بودن آن در آثار ارسطو نیز شواهدی هست. ارسطو در کتاب فیزیک معتقد است:

هر شیء یا مبدأ است یا از مبدایی پدید می‌آید، ولی ممکن نیست که نامتناهی یا نامحدود مبدایی داشته باشد وگرنه این مبدأ حد و نهایت آن خواهد بود و نامتناهی چون مبدأ است نه تکون میابد و نه فساد میپذیرد. مضاف بر اینکه نامتناهی با الهی یکی است، زیرا چنانکه آناکسیماندروس و بیشتر علمای طبیعی میگویند نامتناهی مرگ‌ناپذیر و فسادناپذیر است.

۴۶

این سخن یک نوع تفسیر غیرتاریخی است و تا جایی که میدانیم هیچیک از فیلسوفان پیش از سقراطی الهی را آنگونه‌یی که مدنظر ارسطوست بکار نبرده‌اند.<sup>(۵۲)</sup>

1. apeiron

از پاره‌های باقیمانده از آناکسیماندروس این را میتوان فهمید که او بدنبال اصل نخستین عالم بوده و آن را امری نامحدود و نامتعیین میدانسته است و در مورد معرفت باریتعالی و... سخن نگفته و سخن او در این مورد است که یکی از عناصر نمیتواند اصل باشد، زیرا این عناصر به یکدیگر تعدی میکنند. تفسیری که ملاصدرا ارائه کرده است نیز غیرتاریخی است، زیرا هیولی اولی از مفاهیم فلسفه ارسطوست.

### ۳. آناکسیمنس

نام او در منابع اسلامی به چند صورت ثبت شده است: انقسامنس<sup>(۵۳)</sup> و انکسیمایس<sup>(۵۴)</sup> و آناکسیمانس<sup>(۵۵)</sup> و آناکسیمانوس<sup>(۵۶)</sup>. در شرح کتاب قیسات بعد نقل قولی از تیمائوس افلاطون گفته میشود:

يكون اشارة الي الصور العلمية للموجودات العينية القائمة بذاته تعالي علي ما عليه انكسيمائس الملطي.<sup>(۵۷)</sup>

در اینجا مسئله علم الهی مطرح شده است. در پاره‌های باقیمانده از آناکسیمنس چیزی در مورد علم الهی نیست. ارسطو نقل میکند: «... در حالی که آناکسیمنس و دیوگنس هوا را مقدم / سابق بر آب قرار دادند و اقدم<sup>۱</sup> اجسام بسیط و زیرین ترین اصل<sup>۲</sup> می‌شمردند.<sup>(۵۸)</sup> آناکسیمنس اصل خود را هوا معرفی کرد. ملاصدرا در فصل هشتم از موقف سوم الأسفار اقوالی را در باب کیفیت علم الهی به موجودات مطرح میکند و برای هر کدام داوری ویژه خود را دارد؛ چنانکه میگوید:

....و لا یبعد ان یكون القول بعرضيتها من تصرفات المتأخرين، حیث ان

كلمات قدماء الفلاسفة القائلين بالصور كانكسيمانوس وغيره - خاليه عن ذکر

العرضية، كما يظهر لمن تتبع مآثورات اقوالهم.<sup>(۵۹)</sup>

۴۷

این عبارت صدرالمتألهین به قول به صور ارتسامی ذات حق تعالی اشاره دارد. به این نحو که علم حق تعالی به غیر خودش متصل به ذات و زاید بر آن و مغایر با آن است. ایندسته که به صور ارتسامی ذات حضرت حق قائلند، چنین نظر خود را

1. Vorzugsweise
2. Prinzip unter



بیان میدارند که علم حق متعال عبارت است از صور ارتسامی که منفصل از ذات نیستند، ولی عین ذات هم نیستند بلکه زاید بر آن هستند. همین قول در منظومه حکمت حاجی سبزواری به ابونصر فارابی و ابن سینا نیز نسبت داده شده است.<sup>(۶۰)</sup> در پاره‌یی از آناکسیمنس میخوانیم: «درست همانطور که نفس ما که هواست، ما را نگه میدارد، همینطور هم نفس و هوا به تمام جهان احاطه دارد.»<sup>(۶۱)</sup> از عبارت فوق بدست می‌آید که دغدغه آناکسیمنس مسئله اصل نخستین بوده است و نه کیفیت علم حق تعالی به موجودات. فقط آن چیزی که در خور توجه است، این است که در فلسفه آناکسیمنس همانندی میان هوا و مفهوم خدا برقرار است. نظر وی را اینگونه میتوان یافت: «آناکسیمنس خدا را هوا معین کرد که پدید می‌آید و عظیم و نامحدود است و همیشه در حرکت.» «آناکسیمنس میگوید که هوا، خداست. باید دانست که مقصود از این توصیف، نیروهایی است که عناصر و اجسام را دربر گرفته‌اند.» «وی علت همه موجودات را به هوای نامحدود نسبت داد و نه وجود خدایان را نفی کرد و نه درباره آنان خاموش ماند؛ با وجود این معتقد نبود که هوا ساخته ایشان است، بلکه خود آنان از هوا بوجود آمده‌اند.»<sup>(۶۲)</sup> همانطور که از محتوای این پاره‌ها برمی‌آید اصلاً مسئله علم الهی برای آناکسیمنس مطرح نبوده و مسئله او اصل نخستین بوده است و آنجایی که نیز از خدا صحبت میکند از خدایان نیز سخن بمیان می‌آورد و آنها را زاده هوا میداند. در نتیجه میتوان گفت که نسبت دادن قولی به آناکسیمنس در مورد علم الهی با توجه به پاره‌هایی که از او باقی مانده است، وجه تاریخی ندارد و همانطور که میدانیم زمانه‌یی که این فیلسوف و فیلسوفان دیگری همچون تالس و آناکسیماندروس در آن زندگی میکردند، زمانه اعتقاد به خدایان و الهه‌های متعدد بوده و تفسیری که این فیلسوفان را موحد جلوه میدهد، وجه چندانی ندارد. ۴۸

### نتیجه‌گیری

فیلسوفان حوزه ایونی در نظر فیلسوفان مسلمان و عقایدنگاران، بسیار بزرگ جلوه میکردند؛ چنانکه اقوالی به آنها نسبت داده شده که با بررسی دقیق میتوان



گفت عمدتاً اشتباه هستند. اقوالی از سه فیلسوف حوزه ایونی یعنی تالس و آناکسیماندروس و آناکسیمنس در کتب حکمای مسلمان نقل و تفسیر شده است. در باب نقل قولها باید گفت که عمدتاً خالی از اشتباه نیستند و در مورد تفاسیر نیز فقط میتوان گفت که همه غیرتاریخیند و ارزش معرفتی ندارند. همانطور که از مطالب مطروحه برآمد بیشتر این اقوال یا در کتب عقایدنگاران اسلامی مانند شهرستانی و شهرزوری است یا در کتب فلاسفه‌یی است که بیشتر ذوق عرفانی دارند. در این میان، نقل قولها و تفاسیر ملاصدرا شاید از دیگران بیشتر باشد. تا جایی که نگارنده جستجو کرده در هیچیک از نوشته‌های موجود ابن‌سینا این اقوال و اینگونه تفاسیر در مورد پیش از سقراطیان وجود ندارد. حال چرا فیلسوفی مانند ملاصدرا آنها را اینگونه تفسیر کرده، گمان نگارنده بر آن است که از آنجایی که مشرب صدرالمتألهین است که برای اقوال خود شریکانی بیابد، از اینروست که میخواهد فیلسوفان نخستین را که از اهمیت درجه اول نیز برخوردارند با خود همراه کند تا بگوید که از اول فلسفه همین سخنان گفته شده که من امروز میگویم. ولی میدانیم که نتیجه اینگونه همراه کردن دیگران با خود، جز افتادن در تفسیرهای غیرتاریخی و دادن نسبت‌های نادرست به پیشینیان نیست. در آخر اینکه باید توجه داشت که اگر فهم فیلسوفان مسلمان و بخصوص ذوق متأخر فلسفه (ملاصدرا و بعد از او) از فیلسوفان یونان اینگونه است، تاریخ تحول مفاهیم فلسفی و از همه مهمتر چرایی مطرح شدن مسائل فلسفی در بستر خود و همخوانی پاسخ با پرسش بسیار محل تأمل قرارگیرد.

۴۹

### پی‌نوشتها:

۱. نیچه، حکمت در دوران شکوفایی فکری یونانیان، بازگویی کامبیرگوتن، ص ۳۸.
۲. ضیاءشهابی، پرویز، سالک فطرت (ارج‌نامه دکتر غلامحسین ابراهیمی دینانی)، بکوشش محمدجواد اسماعیلی و احمد مظاهری، ص ۱۴۱.



3. Diels, Hermann, *Herakleitos von Ephesos Griechisch und Deutsch*, Weidmannsch Buchhandlung, p.11.

۴. ۲۱-۲۰ ب ۹۸۳.
۵. ابن رشد، تفسیر مابعدالطبیعه، ص ۱۶۵ بعد.
۶. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، الملل و النحل، تحقیق محمد بدران، ج ۲، ص ۳۷۸.
۷. شهرزوری، شمس‌الدین محمد، نزهة الأرواح و روضة الأفراح (تاریخ الحكماء)، ترجمه مقصود علی تبریزی، ص ۱۵ و ۱۶.
۸. قفطی، تاریخ الحكماء، بکوشش بهین دارائی، ص ۱۲۹.
۹. گاتری، دلبیو. کی. سی.، تاریخ فلسفه یونان پیش از سقراطیان متقدم و فیثاغورسیان، ترجمه مهدی قوام صفری، ج ۱، ص ۴۹.
۱۰. همان، ص ۱۷۲.
۱۱. کاپلستون، فردریک، تاریخ فلسفه یونان و روم، ترجمه جلال‌الدین مجتبی، ج ۱، ص ۴۱.
۱۲. تسلر، ادوارد، کلیات فلسفه یونان، ترجمه حسن فتحی، ص ۶۶.
۱۳. ملاصدرا، الاسفار الاربعه، ج ۹، ص ۱۸۲.
۱۴. ۱۷۴ د.
۱۵. ۵ الف ۱۲۵۶.
۱۶. ۲۱ ب ۹۸۳.
۱۷. ۲۰-۱۹ ب ۴۰۵.
۱۸. ۸ الف ۴۱۱.
۱۹. الملل و النحل، ج ۲، ص ۳۷۸.
۲۰. الاسفار الاربعه، تصحیح، تحقیق و مقدمه رضا محمدزاده؛ باشراف استاد سید محمد خامنه‌ای، ج ۵، ص ۳۴۴.
۲۱. همانجا.
۲۲. نگارنده در منابع قدیم همچون عیون الانبا، و فیات الاعیان، طبقات الاطباء و... جستجو کرد تا شاید اقوالی از این حکما را نزد عقایدنگاران قدیم بیابد، ولی در این کتابها هیچ سخنی در مورد سه فیلسوف مذکور صورت نگرفته است.
۲۳. ارسطو، فی النفس، تحقیق عبدالرحمن بدوی، ص ۱۱.
۲۴. ابن رشد، تلخیص کتاب النفس، تحقیق و تعلیق آلفرد، ل. عبری، ص ۳۲.
۲۵. ابن رشد، تهافت‌التهافت، مقدمه و تعلیق محمد العریبی، ص ۲۱۲.
۲۶. ۵۰. همو، تلخیص کتاب الجدل، تحقیق و تعلیق محمود سلیم سالم، ص ۴۲۷.
۲۷. تاریخ فلسفه یونان و روم، ص ۶۸، ۴۴۱.
۲۸. ۱۲۷ d.
۲۹. نزهة الأرواح و روضة الأفراح (تاریخ الحكماء)، ص ۳۶۰ و ۳۶۱.
۳۰. خراسانی، شرف‌الدین، نخستین فیلسوفان یونان، ص ۳۲۹.
۳۱. ۳۱-۲۸ ب ۹۸۶.
۳۲. فی النفس، ص ۲۶.





۳۳. تلخیص کتاب النفس، ص ۴۳.
۳۴. الملل و النحل، ج ۲، ص ۳۷۸. اینگونه تفاسیر و نقلها باعث شده که علما در فهم متون دینی از آنها کمک بگیرند و فهم خود را بر آنها مبتنی سازند؛ بطور مثال ابن ابی الحدید در تفسیر نهج البلاغه اینگونه مینویسد: «کثیر من الحكماء الذين قالوا بحدوث السماء منهم ثاليس الملقى قالوا اصل الاجسام الماء و خلقت الارض من زبده و السماء من بخاره و قد جاء القرآن العریز بنحو هذا قال سبحانه الذي خلق السماوات و الارض فی ستة ايام و كان عرشه على الماء». (ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۵۳). حتی یک عالم دینی و یک متکلم نیز از این کلام تالس بخاطر نقلهای نادرست پیشینیان اینگونه کلام تالس را تفسیر و منطبق بر آیه قرآن میکند.
۳۵. ابن سینا، رسائل، ص ۴۲۸. «... لیس الا ما حکیت الا مذهب من جعل الاسطقس شیئا واحد من الاربعه او اثین او ثلاثه مثل ( ثالیس ) حین جعلها الماء».
۳۶. ارسطو، در آسمان، ترجمه اسماعیل سعادت، ۱۴- ۱۰ ب ۳۰۳.
۳۷. طوسی، خواجه نصیرالدین، تلخیص المحصل، ص ۱۹۰.
۳۸. ۲۷- ۲۳ ب ۹۸۳.
۳۹. الاسفار الاربعه، ج ۵، ص ۳۴۶ (انتشارات بنیاد حکمت اسلامی صدرا).
۴۰. سبزواری، ملاهادی، شرح المنظومه فی المنطق و الحکمه، تحقیق محسن بیدارفر، ج ۱، ص ۴۲۸؛ همچنین ر.ک: همو، اسرار الحکم، تصحیح کریم فیضی، ص ۱۵۸.
۴۱. طباطبایی، سید محمدحسین، نهایت الحکمه، تصحیح عباس علی زارعی سبزواری، ج ۱، ص ۲۴۹.
۴۲. شهرزوری، محمدشمس الدین، رسائل الشجره الالهیه فی علوم الحقایق الربانیه، مقدمه، تصحیح و تحقیق نجفقلی حبیبی، ص ۱۵.
۴۳. همانجا.
۴۴. ملاصدرا، رساله فی الحدوث، تصحیح، تحقیق و مقدمه سیدحسین موسویان؛ باشراف استاد سیدمحمد خامنه‌ای، ص ۱۵۳ و ۱۵۴.
۴۵. همان، ص ۱۶۱ و ۱۶۲.
۴۶. اصل نخستین «آرخه» در نظر یونانیان معانی گوناگونی را افاده میکرده است. ارسطو در کتاب دلنا (بعد و ۳۱ ب ۱۰۱۲) به معانی گوناگون آن اشاره کرده است. آرخه بگفته فرهنگهای معتبر هم بمعنای ابتدا و هم بمعنای سلطه و ریاست است. (سالک فطرت (ارج نامه دکتر غلامحسین ابراهیمی دینانی)، ص ۱۴۶). گویا در پاره‌یی که از آنآکسیماندروس باقی مانده است آرخه بمعنای سلطه و ریاست میباشد.
۴۷. بصورت تحت‌اللفظی باید ناجوانمردی معنا شود. ولی «بیداگری» را شرف‌الدین خراسانی (نخستین فیلسوفان یونان، ص ۱۳۴) و قوام صفری در ترجمه گاتری «بی‌عدالتی» را استفاده کرده‌اند. (تاریخ فلسفه یونان یش از سقراطیان متقدم و فیثاغورسیان، ج ۱، ص ۸۲).
48. Heidegger, Martin, Gesamtausgabe Band 5.
- مارتین هایدگر در کتاب خود راههای جنگلی - بتعبیر فردید راههای گیلی - این پاره را در آنجایی که از کلام آنآکسیماندروس بحث میکند بنقل از ترجمه آلمانی دیلز به بحث میگذارد. نگارنده چون به کتاب دیلز دسترسی نداشت پاره مذکور را از کتاب هایدگر ترجمه نموده است.
۴۹. فی النفس، ص ۹۸.

۵۰. برای آپرون در یونانی دو معنا ذکر شده است: (۱) بمعنای نامحدود از لحاظ مکانی و کمی و (۲) از لحاظ شکل و ماهیت تعیین نداشتن. (نخستین فیلسوفان یونان، ص ۱۳۴؛ کلیات فلسفه یونان، ص ۶۱).
۵۱. رساله فی الحدوث، ص ۱۶۱. «أقول: لا یبعد أن یكون المراد منه الهیولی الأولی المتقومه ذاتها من الجوهر الامتدادی مطلقاً. و هی المبدأ القابل للكائنات، و فیها القوة الغير المتناهیه للانفعال: كما أن للبارئ القوة الغير المتناهیه للفعال».
۵۲. تاریخ فلسفه یونان پیش از سقراطیان متقدم و فیثاغورسیان، ج ۱، ص ۹۶.
۵۳. رسائل الشجرة الالهیه فی علوم الحقایق الربانیه، ص ۱۵.
۵۴. علوی، احمد، شرح کتاب القیسات، تحقیق حامد ناجی اصفهانی، ص ۱۷۵.
۵۵. ملاصدرا، مفاتیح الغیب، مقدمه و تحقیق محمد خواجوی، ص ۴۱۴.
۵۶. الاسفار الاربعه، ج ۶، ص ۲۲۱.
۵۷. شرح کتاب القیسات، ص ۱۷۵ و ۱۷۶.
۵۸. ۷-۵ الف ۹۸۴.
۵۹. الاسفار الاربعه، تصحیح، تحقیق و مقدمه احمد احمدی؛ باشراف استاد سیدمحمد خامنه ای، ص ۲۱۸ و ۲۱۹.
۶۰. شرح المنظومه فی المنطق و الحکمه، ج ۱، ص ۴۸۳.
۶۱. تاریخ فلسفه یونان و روم، ج ۱، ص ۳۶.
۶۲. نخستین فیلسوفان یونان، ص ۱۴۷.

### منابع فارسی:

۱. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، قم، انتشارات مکتبه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۳۸۳.
۲. ابن رشد، تفسیر مابعدالطبیعه، تهران، انتشارات حکمت، ج ۱، ۱۳۷۷.
۳. \_\_\_\_\_، تلخیص کتاب الجدل، تحقیق و تعلیق محمود سلیم سالم، قاهره، الهیئه المصریه، ۱۹۸۰م.
۴. \_\_\_\_\_، تلخیص کتاب النفس، تحقیق و تعلیق آلفرد. ل. عبری، قاهره، المکتبه العربیه، ۱۹۹۴م.
۵. \_\_\_\_\_، تهافت التهافت، مقدمه و تعلیق محمد العربی، بیروت، دار الفکر، ج ۱، ۱۹۹۳م.
۶. ابن سینا، رسائل، قم، انتشارات بیدار، ۱۴۰۰ق.
۷. ارسطو، در آسمان، ترجمه اسماعیل سعادت، تهران، انتشارات هرمس، ج ۲، ۱۳۸۹.
۸. \_\_\_\_\_، درباره نفس، ترجمه علیمراد داودی، تهران، انتشارات حکمت، ج ۵، ۱۳۸۹.
۹. \_\_\_\_\_، سماع طبیعی (فیزیک)، ترجمه محمدحسن لطفی، تهران، انتشارات طرح نو، ج ۳، ۱۳۸۸.
۱۰. \_\_\_\_\_، سیاست، ترجمه حمید عنایت، تهران، شرکت سهامی کتابهای جیبی، ج ۲، ۱۳۴۹.
۱۱. \_\_\_\_\_، فی النفس، تحقیق عبد الرحمن بدوی، بیروت، دار القلم، بی تا.
۱۲. \_\_\_\_\_، متافیزیک (مابعدالطبیعه)، ترجمه شرف الدین خراسانی، تهران، انتشارات حکمت، ج ۶، ۱۳۹۲.
۱۳. اسماعیلی، محمدجواد؛ مظاهری، احمد، سالک فکرت ارجنامه دکتر غلامحسین ابراهیمی دینانی، تهران، انتشارات مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۹۲.
۱۴. افلاطون، مجموعه آثار، ترجمه محمد حسن لطفی، تهران، انتشارات خوارزمی، ج ۳، ۱۳۸۰.



۱۵. تسلیر، ادوارد، کلیات فلسفه یونان، ترجمه حسن فتحی، تهران، انتشارات حکمت، چ ۱، ۱۳۹۵.
۱۶. خراسانی، شرف‌الدین، نخستین فیلسوفان یونان، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چ ۴، ۱۳۸۷.
۱۷. سبزواری، ملاحادی، اسرار الحکم، تصحیح کریم فیضی، قم، انتشارات مطبوعات دینی، چ ۲، ۱۳۸۶.
۱۸. \_\_\_\_\_، شرح المنظومه فی المنطق و الحکمه، تحقیق محسن بیدارفر، انتشارات بیدار، قم، چ ۱، ۱۴۲۸ ق.
۱۹. شهرزوری، شمس‌الدین محمد، نزهة الأرواح و روضة الأفراح (تاریخ الحکماء)، ترجمه مقصود علی تبریزی، باهتمام محمد تقی دانش‌پژوه و محمد سو در مولایی، تهران، انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۶۵.
۲۰. \_\_\_\_\_، رسائل الشجرة الإلهیه فی علوم الحقایق الریانیه، مقدمه، تصحیح و تحقیق نجفقلی حبیبی، تهران، انتشارات مؤسسه حکمت و فلسفه ایران، چ ۱، ۱۳۸۳.
۲۱. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، الملل و النحل، تحقیق محمد بدران، قم، انتشارات الشریف الرضی، ۱۳۶۴.
۲۲. طباطبایی، سیدمحمدحسین، نهایت الحکمه، تصحیح عباس علی زارعی سبزواری، قم، انتشارات مؤسسه نشر اسلامی، چ ۵، ۱۴۳۰.
۲۳. طوسی، خواجه نصیرالدین، تلخیص المحصل، بیروت، دارالاضواء، چ ۲، بی تا.
۲۴. علوی، احمد، شرح کتاب القیاسات، تحقیق حامد ناجی اصفهانی، تهران، انتشارات مؤسسه مطالعات اسلامی، چ ۱، ۱۳۷۶.
۲۵. قفطی، تاریخ الحکماء، ترجمه فارسی قرن یازدهم، بکوشش بهین دارائی، انتشارات دانشگاه تهران، چ ۲، ۱۳۷۱.
۲۶. کاپلستون، فردریک، تاریخ فلسفه یونان و روم، ترجمه سید جلال‌الدین مجتوبی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی و انتشارات سروش، چ ۶، ۱۳۸۸.
۲۷. گاتری، دبلیو. کی. سی.، تاریخ فلسفه یونان پیش از سقراطیان متقدم و فیثاغورسیان، ترجمه مهدی قوام صفری، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چ ۱، ۱۳۹۵.
۲۸. ملاصدرا، الحکمه المتعالیه فی الأسفار العقلیه الاربعه، بیروت، دار احیاء التراث، چ ۳، ۱۹۸۱ م.
۲۹. \_\_\_\_\_، الحکمة المتعالیه فی الأسفار العقلیه الأربعة، ج ۵، تصحیح و تحقیق و مقدمه رضا محمدزاده؛ باشراف استاد سیدمحمد خامنه‌ای، ویراستار مقصود محمدی، تهران، انتشارات بنیاد حکمت اسلامی صدر، چ ۱، ۱۳۸۱.
۳۰. \_\_\_\_\_، الحکمة المتعالیه فی الأسفار العقلیه الأربعة، ج ۶، تصحیح، تحقیق و مقدمه احمد احمدی؛ باشراف استاد سیدمحمد خامنه‌ای، ویراستار مقصود محمدی، تهران، انتشارات بنیاد حکمت اسلامی صدر، چ ۱، ۱۳۸۱.
۳۱. \_\_\_\_\_، رساله فی الحدوث، تصحیح، تحقیق و مقدمه سیدحسین موسویان؛ باشراف استاد سیدمحمد خامنه‌ای، تهران، انتشارات بنیاد حکمت اسلامی صدر، چ ۱، ۱۳۷۸.
۳۲. \_\_\_\_\_، مفاتیح الغیب، مقدمه و تحقیق محمد خواجه‌ای، تهران، انتشارات مؤسسه تحقیقات فرهنگی، چ ۱، ۱۳۶۳.
۳۳. نیچه، حکمت در دوران شکوفایی فکری یونانیان، بازگویی کامبیز گوتن، تهران، انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۴.



منابع انگلیسی:

1. Aristoteles, *Metaphysik*, übersetzt Hermann Bonitz , München, 1966.
2. ———— , *The Complete Works of Aristotle*, edited by Jonathan Barnes, vol.1, Princeton University Press, 1991.
3. Heidegger, Martin, *Gesamtausgabe Band 5*, Holzwege, Verlage Vittori Klostermann, Frankfurt am Main,1977.
4. Diels, Hermann, *Herakleitos von Ephesos Griechisch und Deutsch*, Weidmannsch Buchhandlung, Berlin, 1901.